

ریاض به دنبال مدیریت انصارالله در مرزهای جنوبی است

طرح مهيار انقلاب يمن با فدراليسم

در شرایطی که یمن از مشکلات بی شماری رنج می برد تصمیمات مسئولان این کشور برای تقسیم آن به شش منطقه سؤالات زیادی را درباره اهداف و نقش سعودی ها مطرح کرده است. این تقسیم بندی در حالی صورت گرفته که همه ساکنان یمن از حق خودمختاری برخوردار هستند، در حالی که شیعیان حوثی هیچ گونه حقی در این تقسیم بندی ندارند.

انقلاب مردمی یعنی که همزمان با شروع عمل مبارزاتی اسلامی در منطقه آغاز شد پس از گذشت چند سال نه تنها نتیجه مطلوب در نداشت بلکه تشدید درگیری‌ها و قومی و مذهبی، این کشور را تا آستانه فروپاشی پیش برد. با این حال، چندی که با کنترل رسانه‌ها و فرهنگ و سیاست‌ها می‌توانست ادامه دهد، پس از تکرار علی عبدالله صالح، دیکتاتور سابق بمن امیدا برای تغییر در حاکمیت این کشور زنده شد اما بری نگذشت که با هم‌راندان همان دیکتاتوری سرشده‌ها با غرب روی کار آمدن امین در زمانه‌های یکبارگی نتوانستند آنها را به اجزا در آورند. مصدور هادی عبد ربه، رئیس‌جمهور یعنی که جایگزین عبدالله صالح شد با کمک محمد هاسمی کرد، بارنامه‌های دیکته و دفاع، غریب و متحدها منطقی‌اش را تأمین داد. این بار با شیعیان بمن که نقش‌شده‌ای در انقلاب این کشور داشتند اجازه ندادند بمن بیش از این بازچه کشورهای عربی شوند. شیعیان بمن در اسطه‌سپاسیمبر گذشتند و آواستند با اعتراضات گسترده و اجرای مردم‌حودم انقلاب، آرم‌ان‌ها تحقق نیافته خود را به سرانجام برسانند. کنترل صراع پایتخت بمن به دست انقلابیون نشان داد که آنها نیز بر معصوم‌ها و بی‌پروزی‌ها تسلیم هستند. اما پیروزی انقلاب تلاش شیعیان و آرم‌یک‌بارا بمن به اخراج کنندگان مسبرین، انقلاب آغاز شد و آنها همه تلاش خود را به کار بستند تا مانع دربار شیعیان در بمن شوند. تشدید درگیری‌های قومی و ملی‌گرایان سلفی‌ها علیه انقلابیون، طرح فدرالی دولت بمن که در میان به زعم مردمی و کاخ سفید می‌توانست قدرت شیعیان را تضعیف کند. همچنین آرم‌نامه فدرالی کردن بمن که با گروه انصارالله، طرح فدرالی دولت بمن می‌زی و تقسیم این به ۶ استان که در

پس از آنکه هفته گذشته پیش‌نویس قانون اساسی به منتهی‌المرور و طرح‌فدرالی کردن این کشور به دست‌آورد این مجمع گردید، در طرح‌های در داخل همین بین‌النهرین، تضارالیه و دولت تشدید شد. کار به جایی رسید که شیعیان، تضارالیه کاخ ریاست جمهوری را محاصره کردند. پیشتر نیز، عبدالملک الحوتی، رهبر گروه اعلام کرد که در بود که این طرح به منافع همه مردم را تأمین نمی‌کند بلکه به تجزیه و یمن منجر خواهد شد. این طرح اگرچه ظاهر آماج گونه شیعیان از سیاست‌کن در نظر گرفته می‌شود اما هیچ گونه حقی برای حوثی‌ها قائل نشده‌است. با این‌حال، اوصاف از همان‌کون اعلام پنهان این طرح هویداست و هدف از آن، محدود کردن حرکت حوثی‌ها در استان‌های شمالی و طرحی جلوگیری از توقف آنها به مناطق جنوبی می‌است. به‌طور برجی ناظران از آنجایی که مناطق خلاصه حوثیست و تعز و جنوب یمن به‌طور سنتی توسط همه‌گرای با حوثی‌ها

دارند، لذا نفوذ شیعیان در مناطق جنوبی خطر بالقوه‌ای برای آمریکا و عربستان تلقی می‌شود.

براساس پرسشنامه‌های پانزده‌گانه، اولین اقدامات که به مرز کریت‌الکلاما من کسب‌ال‌اظمه، حضور، تسبیح، سقوفی، دومین اقلیم، سبا به مرز کریت سبا شامل الجوف، مارب البیضاء، سومین اقلیم، عدن به مرز کریت عدن شامل عدن این طرح الحاح، چهارمین اقلیم، الدنجه به مرز کریت عدن شامل عدن، وپا، پنجمین اقلیم، ازال به مرز کریت صنعاء شامل صنعاء، ششمین عمران امار و ششمین اقلیم، هجابه به مرز کریت الدحیده شامل الدحیده، ریمه، المحویت، هجابه تقسیم شده است. شیعیان حوثی در شمال یمن مخالفان طرح هستند و می‌گویند هدف از آن تقسیم حوثی مناطق ورودت و فقیر است زیرا براساس این طرح مناطق جنوبی که سرشار از منابع نفتی است، و دسترسی به دریا دارد سبب می‌شود تا مردم جنوب هر روز تورمزدتار شده و شیعیان که مخالف اصلی دولت مرکزی هستند در شمال این کشور از تبعیضات شیعیان قرب می‌گیرند. از این رو جنبش انصار الله ضمن عیشتان‌نریب به هرگونه تلاشی برای دور زدن توافق آشتی و مشارکت یمن خواستار افزایش سهمیه جنبش انصار الله در مجلس شورا، انتخاب نماینده‌ای از این جنبش در کمیته انتخابات، ادغام نیروهای کمیته‌های مردمی در ارتش و نیروهای امنیتی یمن شده است.

■ هدف از فدرالی کردن یمن

درورای مواضع اعلانی دولت یمن برای فدرالی کردن این کشور، اهداف پنهانی دیگری هم وجود دارد که دولت تحت

حکیم بن سوسدی‌ها ماجرایی آن است. طرح فدراپی کردن یا بخت در ظاهر قسماً در این اختلافات این کشور را افزایش داد. اما با هر قصد برای فعلی، اجرای این طرح موجب افزایش اختلافات و شکاف در بین خودهاست. همچنان که پس از اعلام این طرح در برخی‌های این امصارا، دولت دست از کزنی شدید شده است. در این طارن عقیده، معتقدان دولت دست از کزنی بصر این سراسر گرایش‌های قبیل‌ها و مذہب‌ها وجود و گسست شدید در میان دولت و ملت و بحث حکایت دارد و این گسست شدید بر اساس خواست و ارادۀ مردم عربستان صورت گرفته و مقدمه‌ای برای تجزیه و بینش ملی تلقی می‌شود. هدف از این تقسیم‌بندی به حاشیه راندن نقش حوثی‌هاست، زیرا پس از آن سال که کزب کرد حوثی‌ها به دست دولت بینش و ترویزم این ۱۰۰ سال گذشته متأسفانه این مجموعه مستضعف و زویران استاده به حقوق شهروندی خود دست یابد. با این وجود، با وضع همه سخت گیری‌های دولت علیه شیعیان، اینک با ارادۀ عامه بخت شکست می‌یابد و آنها به ذلیل این هستند تا بخشی از بدنه حکومت باشند.

دولت یمن تلاش می کند شیعیان را به حاشیه رانده و نقش آنها را در یمن و در ساختار سیاسی این کشور به شدت کم رنگ کند. اما اگر به حوادث رخ داده یمن در چند ماه گذشته نظری اجمالی داشته باشیم، متوجه می شویم که پیام رهبر سیاسی انصار الله در زمینه بازتأسیسات در این کشور و کنترل نظامی صنعا و شرکت نفت یمن، همگی از این موضوع حکایت دارند که انصار الله ظاهرأ فراتر از این طرح، اهداف کنترل امنیتی بر کل یمن باشند.

عربستان سعی دارد یمن را به کشوری تبدیل کند که تحت

نفوذش باشد و ارائه طرح فدرالی می‌تواند به افزایش نفوذ ریاض در این کشور کمک کند.

در واقع آن چیزی که بعد از تحولات سال ۲۰۱۱ در مصر رخ داد این بود که آمریکا و عربستان به دنبال این بودند تا خودشان به مصر حاکمیت بدهند و مصر را به یک دیکتاتوری خوار ساختند ولی این کار را نتوانستند و در نهایت مصر به یک دیکتاتوری نظامی درآمد. در سال ۲۰۱۴، انصار الله به یک باره با زاری و تضرع و ناله و زاری و انصار الله را همه شیعیان از قدرت در یک سلسله پیکار که بعد از آن رخ داد، از صحنه و محذران غربی به یک صدا درآوردند. از اینرو، در مرحله نخست عربستان از این یکپارچه نبودن نیروهای انصار الله را تضعیف کند، طرح تجهیز القاعده به یمن را مقابله با شیعیان این کشور را به یک نظر امده و طرح نیز با شکست مواجه شد. در کادوم، به نظر می‌رسد عربستان سعی دارد چنانچه نتواند سنتی خود را در این منطقه حفظ کند، در سناریو جایگزین با تقسیم و تجزیه یمن این کشور، محدوده شمال انصار الله را کاهش داده و در صورت شروع بحران، این جدید کنترل اوضاع را به دست گیرد.

همزمان، دولت بین یمن با همکاری رژیم آل سعود سعی دارد با بدافعالی کردن این کشور و تشویق شعیبان در یمن به حمله به شمالی، آنها را تحت کنترل خود درآورد اما این هدف تاریکی که شعیبان موافق نباشند و خواسته‌های آنها برای به دست گرفتن بخشی از قدرت در کشور محقق نشود به سرانجام نخواهد رسید و در آینده نه تنها نفوذ عربستان در یمن تثبیت نخواهد شد بلکه دولتی روی کار خواهد آمد که خود سعودی بوده و تیشه بر ریشه آل سعود در این کشور خواهد زد و روند تحولات کنونی در یمن نیز از این امر حکایت دارد.

وجود نیامده چرا که جمعیت ۲/۵۹ میلیارد نفری در سال ۱۹۸۱ فقط به حد ۲/۲ میلیارد نفر تا سال هدف رسیده است. بنابر این، توسعه هزاره سازمان ملل تغییری در اصل فقر و شکاف بین غنی و فقیر ایجاد نکرده و تنها توانسته در میزان فقر شدید کاهش‌ی ایجاد کند.

سرمایه‌داری و شفاف‌ت‌ر‌وت

نکته مهم در برآورد این امارها به طور کلی معضل فقر به اصل سیستم سرمایه‌داری است که در مبنای حفظ شکاف بین غنی و فقیر عمل می‌کند. این سیستم باعث شده نتنها اصلاحي در شکاف ایجاد نشود بلکه برسی‌های زاید شدن در حد دراز مدت هم شکاف پنج سال گذشته بیشتر شده است. دل‌هدف از اهداف توسعه هزاره بیشتر هم می‌شود. اسکفام یکی از بزرگ‌ترین نهادهای بین‌المللی برای بررسی غنی فقر، رسگویی و پی‌عدالتی متشکل از ۱۵ سازمان ۹۸ کشور است که در آستانه تشکیل اجلاس داوس ۲۰۰۹ میلادی را از وضعیت فقر در جامعه جهانی منتشر کرده است. طبق گزارش اسکفام، ثروت یک درصد از ثروتمندترین مردم جهان ۴۴ درصد ثروت و دارایی ۲۰۰۹ به ۴۸ درصد در ۲۰۱۴ افزایش یافته و در سال میلادی ۲۰۰۹ میلادی در توسعه هزاره بیش از نیمی از کل ثروت مردم جهان خواهد رسید. این اماره ب‌ن معنات است که ثروت تنها ۰.۱۸ نفر در جهان با رسیان به سال‌ده توسعه هزاره بیش از نیمی از ثروت کل جهان یا ثروت همه ۴ میلیارد و چند صد نفر در جهان می‌شود. به‌تگاهی کوتاه به امار این یک درصد از ثروتمندترین مردم جهان معلوم می‌شود که اکثر آنها در همین نظام سرمایه‌داری صاحب پیشی‌حمی از ثروت شده‌اند و البته معلوم است که اجلاس داوس بیش از هر کسی محل حضور مستقیم و غیرمستقیم افسانه‌ای افراد است که این‌ها یکی از زمینه‌های اصلی آنها برای افزودن بر ثروت‌شان است. حضور این افراد در داوس و نقش این اجلاس در نقشه ثروت جهانی نشان می‌دهد که جهت آن در حله بر عکس اهداف توسعه هزاره سازمان ملل است. در حاله که سازمان ملل با اهداف توسعه خود سعی به کاهش فقر دارد و نتوانسته است طی یک دهه و نیم به طور قابل قبولی به این هدف برسد، نتایج مثل اجلاس داوس فقط باعث افزایش فقر در حد دراز مدت ثروتمندان جهان می‌شود. به‌تگاهی به بیش از ثروت کل جهان برسد، بنابر این، اجلاس داوس را نمی‌توان اجلاسی در جهت توسعه و رشد جهانی از زیبایی کرد بلکه همانند دیگر نهادهای جهان سرمایه‌داری در جهت افزایش ثروت ثروتمندان و عمیق‌تر شدن شکاف بین غنی و فقیر عمل می‌کند.

تلاش او بیشتر در این جهت بود که عملکرد بیش از یک دهه سازمان ملل، دیگر سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای ثروتمند را در قبال اهداف توسعه موجه کند و تحلیل بیشتر نشان می‌دهد که آمارهای موجود تنها یک رویه قضیه را در جهت معاف‌دبیر کل نشان می‌دهد اما رویه دیگری هم در جهت مخاف هست.

هیچ شک نیست که از اهداف هشت‌گانه، هدف نخست مهم‌ترین هدف است چرا که وجود فقر اصلی‌ترین مانع در

توسعه جهانی است. فقر در این هدف بر اساس نخستین تعریف توسعه به هر فردی کمتر از ۱/۲۵ دلار در روز، تعریف شده که این حد از فقر در جهان به ۲۵ تا ۳۰ درصد جمعیت کاهش یابد. لازم به ذکر است جمعیت هدف تعداد مردم این مقدار در سال ۱۹۹۰ است و اما امروزه جمعیت هدف که میزان جمعیت این گروه در آن سال ۱/۹۱ میلیارد نفر بوده‌اند که این میزان جمعیت با کاهش ۴۳ درصدی به بیش از یک میلیارد نفر رسیده است. با این‌که مردم مدعی است سازمان ملل هدف نخست را تا سال ۲۰۱۵ تأمین کرده و البته اما را به پیشرفت در کاهش ۴۳ درصدی فقر شدید در انشای می‌دهد اما باز این میزان جمعیت به نصف رسیده و اگر این خواست است، میزبان بگردد، می‌توانست مدعی پیروزی شود. نکته مهم در اصل فقر است چرا که باز نظر گرفتن درآمد ۱/۲۵ دلار روز، معلوم می‌شود کاهش تقویتی در میزان هدف این گروه از درآمد حتی در یک بازه زمانی بیشتر به دست نیامده است.

A wide shot of the World Economic Forum Annual Meeting 2015 stage. The backdrop is blue with the WEF logo and text. Several speakers are seated on the stage.

۶- مبارزه با ایندز، مالاریا و دیگر بیماری‌ها، ۷- تقصیم یابداری محیط زیست، ۸- گسترش مشارکت جهانی برای توسعه، ۹- حفظ سازمان ملل، توسعه جهانی مشروط به برآوردن این اهداف اصلی است چرا که فقر شدید نبود آموزش ابتدایی با عدم گسترش مشارکت جهانی در وجه کلان موانع اصلی توسعه جهانی است و به همین جهت است که با وجود تفاوت نظاره بین این اهداف اما همه آنها برای هدف واحدی در رشد توسعه جهانی تعریف شده‌اند.

برآورد و آمارها

این کمیون، دبیر کل سازمان ملل، در اوایل ماه جولای ۲۰۱۴ از گزارش‌های مرتبط با اهداف توسعه هزاره رونمایی کرد و گفت بسیاری از اهداف آمارهای توسعه هزاره به دست آمده یا در آستانه دسترسی قرار دارند. او که به شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل موضوع این داد استامینیا، به اهداف کاهش فقر، افزایش دسترسی به خدمات بهداشتی و منابع آب سالم، بهبود وضعیت زغانشین‌ها و برابری جنسیتی در مدارس ابتدایی را تأیید کرد اما بدینترف که در برخی موارد مثل کاهش سرگ و میر مردان و کودکان باختری دسترسی به سرویس‌های بهداشتی، این هدف مورد نظر تأمین نشده است. دبیر کل سازمان ملل به این صورت سعی کرد تا در مدت کوتاه به سال هدف پیشرفت سازمان ملل در رسیدن به اهداف توسعه را توجیه کند اما این سازمان ملل استامینارن گفت با همانند دیگر کل‌های سابق سازمان ملل موضوع فریسیاسی بگیرد، به عبارت دیگر

شهر دناوس در کشور سوئیس اسامی هم مثل گذشته و تا ۱۱ تاویه میل بر گزاری یکی از مهم ترین کنفرانس های جهانی است. قریب به ۲۰۰۰۰ نفر رهبران سیاسی و اقتصادی جهان به مدت چهار روز در این کنفرانس شرکت می کنند تا درباره موضوعات مختلف جهانی با یکدیگر گفتگو و مذاکره کنند. به نظر می رسد که وضعیت اسامی اسامی انفلوانزا قابل توجهی با سال های گذشته داشته باشد. دو هفته قبل از این اجلاس بود که حملات تروریستی پاریس اتفاق افتاد و در پی آن، پاریس و بسیاری از دیگر شهرهای مهم اروپایی به صورت حضور نبره های پلیس و نظامی شد تا به ادای احترام به مدیران کل ترانسپورت تکفیری میزبان شده و از سوی دیگر مشکل یک کنفرانس دناوس که این بار نشسته سال گذشته دناوس به این سو، روابط غرب با روسیه بر سر این مشکل به روز در دوری تمام عیار کاهش شده و موضوع ترس چهارم برای غلبه روسیه تا تأثیر دناوشاه را بر این کشور و بر خود کشورهای پاریس نشان داده است. کنفرانس های موارد بر گزاری اجلاس اسامی دناوس از این جهت اهمیت قابل توجهی دارد که جدید میلادی از ابتدای هزاره به عنوان سال هدف برای اهداف توسعه هزاره سازمان ملل در نظر گرفته شده و طبیعی است که این هزارماتی مورد توجه شرکت کنندگان از اجلاس اسامی را بگیرد و به خصوص سازمان سازمان ملل و آن دسته از سازمان های بین المللی که به نوبت با اهداف توسعه هزاره را دنبال دارند. از این جهت، مسئله مطرح از دو جهت قابل ذکر است؛ جهت سال هدف چار ه در حقیق بود و دوم اینکه ارتباط اجلاس دناوس با این برنامه به جهت قابل توجه است.

اهداف توسعه هزاره
اهداف توسعه هزاره، هدفی هستند که در نخست هزاره سالان ملل در سپتامبر ۲۰۰۰ مطرح شدند و از سوی ۱۸۹ کشور پذیرفته شد و ۱۴۷ نفر از رهبران کشورهای جهان آن را تصویب کردند. این اهداف در دست زبانی آن نشست به نام اعلامیه هزاره سازمان ملل قرار داده شد و در قمر سازمان ملل به نمایش عموم گذاشته شد. هدف از این اهداف تشکیل شده از ۸ هدف اساسی هستند که هر کدام مشکل از چند هدف در مجموعه بوده تا تأمین این اهداف در مجموعه، هدف اصلی تأمین شود. ۱- توسعه صلی به طور خلاصه عبارتند از: ۱- رشد کیفی فقر شدید گرسنگی، ۲- دستی یافتن به آموزش ابتدایی همگانی، ۳- توسعه و ترویج برابر جنسیتی و توانمندسازی زنان، ۴- کم کردن کمر و برابری کودکان، ۵- توسعه سلامت مادران،

پایان ایساف و آینده مبهم افغانستان

نیروهای آن به طور عمده از کشورهای عضو ناتو تشکیل شده بود و هر مین جت، آمریکا و فرانسه یک واحد ناتو مجول کرد که چند کتا را پیش از آن زمینه حضور خود در افغانستان را فراهم کرد. بود. ناتو در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ تقسیم موسی از ماده ۵ دستور خود به عنوان آورد تا آن جمله ۱۱ سپتامبر به عنوان حمله به یکی از اعضای خود تغییر کند و با این تقسیم زمینه حضور نظامی خود در افغانستان را فراهم کند. ناتو به طور عمده گرفتن فرماندهی عملیات در افغانستان به طور مستقیم وارد درگیری نظامی با طالبان و القاعده شد و از آن زمان تاکنون مسئولیت عملیات نظامی در این کشور را بر عهده داشته است.

که ■ ناتو یا پلیس جهانی

تجربه ناتو در افغانستان تجربه‌ای خاص و منحصر به فرد بوده است. پیمان آتلانتیک شمالی از میان سازمان‌هایی که موحدیت آن بنا بر بلوک‌بندی زمان جنگ سرد شکل گرفت و از این جهت، خود را یک اتحاد نظامی در برابر دشواری و اتحاد برای این می‌دانست. این هویت از ابتدای دهه ۹۰ و پایان جنگ سرد دیگر معنا و مفهومی نداشت و از آن موقع بود که سران ناتو درگیر مشکل اساسی در مورد سازمان خود شدند. پیش از سپتامبر ۲۰۰۱ و موضوع دلتا بوش این هیئت را به نیت حل این مشکل گذاشت. ناتو با تفسیر ماده ۵، دستور خود را به تخصیص بار در خارج از حوزه متعارف و کیلومتره دورتر از آن وارد عمل شد. در واقع، عملیات ناتو در افغانستان مبدل به سرفصلی شد تا این پیمان نظامی در عرصه بین‌المللی تخصیص تجربه خود را محک بزند که از لحاظ بعد گسترده عملیات نظامی و نیازهای لجستیکی آن برای این سازمان اهمیت خاصی داشت. هر چند که پیش از ورود به افغانستان و در اواخر دهه ۹۰ تجربه مبدل نظامی به سرپرستان راحت اما بیای گفت آن تجربه با فرماندهی عملیات در این کشور آسیایی به طور کامل متفاوت بود. عملیات ناتو بار محدود به حملات هوایی نمی‌شد بلکه این سازمان را پذیر در مجاز از اروپا وارد جنگ زمینی با نیروهای می‌شد که شناسایی و شکار آن‌ها فاسان سخت بود. به شاید بنات گفت تجربه افغانستان بود که به ناتو این جرات را داد تا بار دیگر وارد شده

پرونده
سید رحیم نعمتی

بعد از ۱۳ سال پرچم خودش را روز ۲۸ دسامبر و در یک مراسم رسمی پایین آورد. دلایل امنیتی و از همه مهمتر، ترس از حمله طالبان باعث شد تا این مراسم به صورتی مخفیانه در سالن ورزشی پر گزار شود تا آن که نیروهای انتفال خارجی بعد از سال ها مأموریت زمینی خود را در افغانستان به پایان برسانند. رومی جان کفیل، فرمانده امریکایی اساف، در این مراسم از «پیشرفت‌هایی به دست آمده» تجلیل کرد و گفت: «ما با هم دردم افغانستان را ترک و تاریکی و ناامیدی درآوردیم و به آنها امید به آینده دادیم.» او در ادامه سخنانش گفته که سربازان افغانستان را قوی‌تر از گذشته کرده و توانسته‌اند کشورشان را امن‌تر از آن کند.

به این ترتیب، ایساف مأموریت رزمی خود را در افغانستان انجام کرد و پرچم سبز خود را پایین کشید اما آیا نواخته مأموریت خود را در این کشور به معنای واقعی تمام کند؟

ظاهراً همین امر خلاف چنین چیزی است. مراسم نه تنها به دلیل امنیتی به صورت مخفی انجام شد بلکه حتی سخنان کمپبل دیگر به طور مستقیم پخش نشد و تنها محدود به انتشار توپیتری آن شد. اگر ادعای کمپبل در افغانیستان و او پیشرفت‌های به دست آمده در دست می‌یابد، دیگر نیازی نبود تا او را دیگری در پرداختن ایساف و همتایان افغانی آنها فراموشی به این مهمی این امر اجرا کنند. در این صورت، ایساف بعد سال‌ها در حالی مأموریت رزمی خود را تمام می‌کند که همچنان آینده این کشور در پرده‌ای از ابهام قرار دارد.

■ ۱۳ سال پیش

ایساف در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۱، به موجب قطعنامه ۱۳۸۶ شورای امنیت سازمان ملل تشکیل شد. ایساف در اول کار مأمور تأمین امنیت شهر کابل و مناطق اطراف آن بود، تا آن که دولت انتقالی به سرپرستی امور گزنی بتواند در این شهر مستقر شود. شورای امنیت دو سال بعد در اکتبر ۲۰۰۳ اجازه داد تا ایساف مأموریت خود را گسترش بدهد و بتواند منطقه تحت مأموریت خود را در چهار مرحله به کل افغانستان توسعه بدهد و در



ی
ن
ن
از
ود
داد
ن
ج
ن

ی
و ائتلافی برای حمله به لیبی تشکیل دهد. بنابر این، ناتو با تجربه افغانستان تمام امکانات خود را آزمود تا در آینده نقش پلیس جهانی را در عرصه بین‌الملل برای خود قائل باشد.

نتیجه تجربه افغانستان

با وجود ۱۳ سال حضور ناتو در افغانستان حالا مسئله، نتیجه این حضور است. شاید مراسم پایانی ناتو در این کشور دست‌کم به صورت نمادین گویای همه چیز باشد.

در ناتو بعد از این مدت طولانی

حتی در مرکز افغانستان هم آفندرتوانسته
تأمین امنیت را فراهم کند که مجبور شده
مراسم سیاسی را در مخفیخانه برگزار کرده
است. به لحاظ میدانی، وضعیت عمومی عدم
امنیّت را تأیید می کند؛ حملات طالبی به
شهرهای مهم افزایش یافته و در مناطق شرقی
و جنوبی هم نیروهای خود را تقویت کرده اند.
شاهد مدعی اینکه افغانستان در مقایسه با
یک سال پیش شاهد افزایش ۱۹ درصدی
شمار کشتهگان و مجروحان بوده و از زمانی
که سازمان ملل در ۲۰۰۹ شروع به آمارگیری
کشته‌ها و مجروحان کرده این مقدار را از زمان
بالای قربانیان ندخته است. بنابر این، آثار
درآمورتی نخستین خود در عرصه سیاسی-
فرهنگی به نتیجه قابل قبولی رسید و نه آن که
در تأمین امنیت توانسته است. افغانستان
را باید دید، وضعیت، و این تأثیرات و درآمورتی
رزمی خود را در افغانستان تمام شده می داند

[illegible]

۲۰۰۶ بود که عملیات‌های سنگین نظامی خود را در این کشور انجام داد. با وجود آن که ایساف در طول مأموریت رسمی خود از نیروهای قریب به ۱۵۰ کشور تشکیل شده بود، اما باید توجه داشت که آمریکا و فرانسه، بریتانیا، آلمان و فرانسه بیشترین نیروهای این ائتلاف را در عهده گرفته بودند به نحوی که در اوج حضور ۱۵۰ هزار نفری ایساف، بیش از ۱۰۰ هزار نفر آنها آمریکایی بودند. در مورد این تاریخچه بسیار مختصر از حضور ایساف در افغانستان باید دو نکته را متذکر شد. نخست آن که ایساف زمانی نظامی نبود که پیش از آن آمریکا بدون مجوز بین‌المللی به افغانستان حمله کرده و این کشور را به اشغال خود درآورده بود. از این رو، ایساف از ابتدا قرار نبود مستقیم وارد عملیات نظامی شود و این عملیات به عهده آمریکا بود که نظامی‌ها و این تحت عنوان عملیات آزادی پایدار در افغانستان حاضر بودند. از این رو مأموریت اولیه ایساف غیرنظامی و بیشتر در جهت صلح و تحکیم آن در افغانستان بود تا آن که خود را درگیر عملیات نظامی نکند. این مأموریت در وقتافتان‌های ۲۰۰۶ تعیین شده بود و حتی قطعنامه‌های ۱۳۸۴ و ۱۵۱۰ شورای امنیت هم بر چنین مأموریتی تأکید داشت. بنابراین این ایساف قرار بود تا تنها نقش مجری صلح را در افغانستان بازی کند اما این نقش با تغییر رویکرد آمریکا در افغانستان و کل خاورمیانه تغییر کرد.

نکته دوم به تغییر نقش ایساف در افغانستان مربوط می‌شود که به خصوص از جهت تعریف نامتو از مأموریت‌ها و اهدافی است. در آمریکا زمان ریاست جمهوری جورج بوش پسر در ۲۰ مارس ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد و این کشور را به اشغال خود درآورد. حمله و اشغال بعد از این باعث شد تا دولت بوش توجه خود را بر عراق متمرکز کند و لازم بود تا فرماندهی و همچنین بخش قابل توجهی از عملیات در افغانستان را محول به نیروی دیگری بکند. بنابراین ایساف دوم